

سرزمین «دشی» (Dashi) و امپراتوری تانگ؛ مناسبات سیاسی دربار تانگ با خلفای اسلامی در چهار قرن نخست قمری

پریسا افق‌ری^۱

حمیدرضا پاشازانوس^۲

مصطفی پیرمادیان^۳

چکیده: با طلوع اسلام در غرب آسیا، حکومت تانگ در چین شاهد یکی از مهم‌ترین دوره‌های روابط سیاسی میان دو تمدن بود. تعاملات خلافت اسلامی و امپراتوری تانگ، طی چهار قرن نخست قمری، جایگاهی ویژه دارد. مورخان تانگ خلفای اسلامی را «شاه دشی» نامیده‌اند. مطالعه متون کلاسیک چینی، ابعاد کمتر شناخته‌شده‌ای از این مناسبات را آشکار می‌کند که در پژوهش‌های ایرانی مغفول مانده است. درحالی‌که چین پس از یکپارچگی وارد دوره ثبات شده بود، سقوط امپراتوری ساسانی و گسترش خلافت اسلامی، نگرانی‌هایی برای حاکمان تانگ ایجاد کرد؛ به‌ویژه آنکه پیشروی مسلمانان در آسیای میانه، منافع استراتژیک چین را به چالش می‌کشید. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تماس‌های رسمی خلافت اسلامی و دربار تانگ، از زمان عثمان آغاز شده بود و به تدریج توسعه یافته است. حاکمان تانگ با سیاست‌های ترکیبی دیپلماتیک، نظامی و نمادین می‌کوشیدند ضمن حفظ ثبات مرزی، نفوذ اعراب در آسیای میانه را مدیریت و منافع خود را تأمین کنند.

واژه‌های کلیدی: ایران، چین، خلافت‌های اسلامی، سلسله تانگ، شاه دشی

10.22034.17.65.5

parisa.afghari@ltr.ui.ac.ir

ORCID: 0009-0006-0468-4261

h.pasha@ltr.ui.ac.ir

ORCID: 0000-0003-1848-9871

m.pirmoradian@ltr.ui.ac.ir

ORCID: 0009-0000-7730-5513

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



The Land of Dashi and the Tang Empire: Political Relations between the Tang Court and the Islamic Caliphates during the First Four Centuries of the Hijri Era

Parisa Afghari¹

Hamidreza Pashazanous²

Mostafa Pirmoradian³

Abstract: With the rise of Islam in West Asia, the Tang dynasty in China witnessed one of the most significant periods of political relations between the two civilizations. Interactions between the Islamic Caliphate and the Tang Empire, particularly during the first four centuries of the Hijri era, occupied a special place. Tang historians referred to the Islamic caliphs as the “Kings of Dashi.” A study of classical Chinese texts reveals lesser-known aspects of these relations, which have often been overlooked in Iranian scholarship. While China, following political unification, had entered a period of stability, the fall of the Sasanid Empire and the expansion of the Islamic Caliphate caused concern among the Tang rulers—especially as the Muslim advance into Central Asia threatened China’s strategic interests. The findings of this article indicate that formal contact between the Islamic Caliphate and the Tang court began during the reign of ‘Uthmān and gradually expanded. The Tang rulers, through a combination of diplomatic, military, and symbolic strategies, sought to maintain border stability, manage Arab influence in Central Asia, and secure their own interests.

Keywords: Iran, China, Islamic Caliphates, Tang Dynasty, King of Dashi.

 10.22034.17.65.5

1. Ph.D. Candidate in Islamic History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
parisa.afghari@ltr.ui.ac.ir  ORCID: 0009-0006-0468-4261
2. Assistant Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran (*Corresponding Author*).
h.pasha@ltr.ui.ac.ir  ORCID: 0000-0003-1848-9871
3. Associate Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
m.pirmoradian@ltr.ui.ac.ir  ORCID: 0009-0000-7730-5513

Receive Date: 2025/05/11 Accept Date: 2025/09/01

 Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

دوران حکومت سلسله تانگ^۱ (۶۱۸-۹۰۷م) که به عنوان عصر طلایی تاریخ چین شناخته می‌شود، همزمان با شکل‌گیری و گسترش خلافت اسلامی بوده و زمینه‌ساز تعاملات سیاسی میان این دو تمدن بزرگ شد. آشنایی مسلمانان با چین، به نخستین سده‌های ظهور اسلام بازمی‌گردد و حتی در احادیث مشهور، به طلب علم در سرزمین‌های دور، از جمله چین توصیه شده است: «اطلبوا العلم ولو بالیین». این انعکاس فرهنگی نشان می‌دهد که نام و جایگاه چین، پیش از برقراری روابط رسمی خلافت اسلامی با امپراتوری تانگ، در ذهنیت مسلمانان شناخته شده بود و می‌توانست زمینه‌ساز پذیرش تعاملات بعدی باشد. در این دوره، چین با اقتدار سیاسی و فرهنگی، به مرکزی مهم برای تجارت جهانی تبدیل شد. در این عصر، بازرگانان مسلمان از طریق مسیرهای دریایی به چین راه یافتند، در پایتخت آن مسجد بنا کردند و با شهرهایی چون هنگ کنگ و کانتون به تجارت پرداختند (دلبری و بشکنی، ۱۳۹۵: ۸۵). جاده تاریخی ابریشم نیز از طریق شهرهایی چون بلخ، مرو و نیشابور در خراسان، این پیوندها را تقویت می‌کرد و تاجران این منطقه - که پیش از اسلام نیز با چین مراوده داشتند - کالاهایی چون سنگ‌های قیمتی، ادویه و کاغذ را در این مسیر مبادله می‌کردند (محمدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۶). همزمان با گسترش روابط با مناطقی چون هند و خاورمیانه، تولید و صادرات کاغذ نیز به جهان اسلام رونق گرفت. این دوره شاهد شکوفایی دانش و هنر بود که با توسعه صنعت چاپ و دیوان‌سالاری کنفوسیوسی، فرهنگ نوشتاری و کنفوسیوس‌گرایی تثبیت شد (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۵). منابع چینی نخستین ارتباط رسمی با مسلمانان را به دوران عثمان (۶۴۴-۶۵۶م) نسبت می‌دهند (Lei, 2017: 9)؛ هرچند تماس اولیه میان چین و جهان اسلام به دوره یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی بازمی‌گردد که در پی حمله اعراب، از امپراتور تانگ «تای‌زون»^۲ درخواست کمک کرد (جرالد، ۱۳۶۷: ۳۷۱). تای‌زون به دلیل تمایل به ثبات داخلی، این درخواست را نپذیرفت (جرالد، ۱۳۶۷: ۳۷۲؛ لیان، ۱۳۸۶: ۳۷۲؛ Chavannes, 1903: 257)، اما پس از مرگ یزدگرد، فرزندان او با حمایت چین در شرق ایران حکومت تشکیل دادند (Daryaei, 2009: 25). از آن زمان، تبادل سفیر و روابط سیاسی میان چین و خلافت اسلامی،

1. 唐朝 (Tang dynasty)

2. Tàizōng 太宗 (626- 649 AD)

به‌ویژه در دوره‌های اموی و عباسی، به‌تدریج گسترش یافت.

گرچه روابط میان تانگ و امویان گاه با تنش همراه بود و نبرد طلاس در سال ۷۵۱م. نقطه اوج این تقابل محسوب می‌شود، اما پس از آن، مسیر تعامل به سمت صلح و تبادلات فرهنگی پیش رفت (محمد حمد، ۲۰۰۶: ۱۷۹). در منابع چینی، اعراب با عنوان «دشی» (Dashi) شناخته می‌شدند؛ اصطلاحی که به گفته Lei (2017: 8) ترجمه چینی واژه «تازی» است و نخستین بار در متون کتاب قدیم و جدید تانگ ظاهر شد. فریدریش هرت نیز تأکید دارد که این نام از آغاز اسلام برای اعراب در چین رواج داشته و بعدها به «خوبی خوبی» تغییر یافته است (Kurz, 2023: 2). همچنین اسناد چینی بین امویان (سفیدپوشان) و عباسیان (سیاه‌پوشان) تفاوت قائل شده‌اند؛ درحالی‌که واژه «خوبی» بعدها به‌طور کلی برای همه مسلمانان - عرب یا ایرانی - به کار رفت (احمد، ۲۰۱۲: ۸۶). انبوه این داده‌های دست‌اول چینی، زمینه‌ای برای پژوهش حاضر فراهم می‌کند تا با اتکا بر منابع اصیل، به بررسی دقیق جایگاه خلفای اسلامی در روابط سیاسی با دربار تانگ بپردازیم. این شناخت در دوران خلفای نخستین محدود بود، اما در دوره‌های بعد، به‌ویژه عصر عباسی، دو طرف درک عمیق‌تری از مؤلفه‌های سیاسی، دینی و نظامی یکدیگر پیدا کردند.

بررسی تعامل اسلام و چین اخیراً توجه پژوهشگران زیادی را جلب کرده، اما اغلب این آثار بیشتر به ابعاد فرهنگی، اجتماعی یا مهاجرت مسلمانان پرداخته‌اند؛ تا روابط سیاسی و دیپلماتیک خلافت‌های اسلامی با امپراتوری تانگ. پژوهشگرانی چون Cho (2009) Leslie (1998) و Wei (2010) تمرکز خود را بر تحولات اجتماعی و اقتصادی مسلمانان در چین گذاشته‌اند. آثار روایت‌محوری مانند Khamouch (۲۰۰۵)، العلوی (۲۰۰۰) و حمد (۲۰۰۶) نیز بیشتر بر حضور فرهنگی و دینی مسلمانان تأکید دارند. حتی مطالعاتی نظیر Drake (1943) و الکیلانی (۲۰۰۸) بیشتر به گزارش مسیرهای مهاجرت پرداخته‌اند. در سال‌های اخیر نیز گرچه پژوهشگرانی چون Kurz (2023) و Wan Lei (2017) با استناد به متونی چون Cefu Yuanguai¹

1. Prime Tortoise of the Record Bureau (冊府元龜) (Cèfǔ Yuánguī). سفو یوان‌گوی.

دائرةالمعارفی رسمی و دولتی در بیش از هزار جلد است که در سال ۱۰۱۳م. به فرمان امپراتور ژن‌زونگ از سلسله سونگ و تحت نظارت دو مقام بلندپایه دربار «وانگ چین‌رو» (Wang Qinruo 王欽若) (۹۲۶-۱۰۲۵) و «یانگ یی» (Yang Yi 楊億) (۹۷۴-۱۰۲۹) تدوین شد. این اثر با گردآوری نظام‌مند اسناد، مکاتبات و گزارش‌های تاریخی سلسله‌های پیشین، به‌ویژه تانگ، منبعی کلیدی برای بازسازی تاریخ سیاسی و اداری آن دوره به شمار می‌آید (kotyk, 2024: 262).

و^۱ Xin Tangshu به بررسی ارتباطات پرداخته‌اند، تمرکز آنها عمدتاً بر تحلیل واژه‌ها و سفرنامه‌ها بوده و بازسازی الگوی سیاسی روابط کمتر دیده می‌شود. جان سین لیان با گردآوری ترجمه متون چینی، سهم مهمی در ثبت روابط ایران و چین داشته، اما رویکرد او بیشتر توصیفی و ایران‌محور بوده است. حتی در تحلیل گیب نیز تأکید بر ابعاد فرهنگی و تمدنی اسلام در چین بر مناسبات سیاسی غالب است. مقاله حاضر با تکیه بر منابع اصیل چینی، تلاش دارد تصویری ساختاریافته از مناسبات سیاسی میان خلافت‌های اسلامی و امپراتوری تانگ ارائه دهد. بر همین اساس، منابع اصلی دوره تانگ عبارت است از: نخست، Jiu Tangshu (تاریخ کهن تانگ) که بین سال‌های ۹۴۰ تا ۹۴۵ م. به سرپرستی لیو شو و ژان ژائویوان تدوین شد (Fong, 2006: 3) و بر پایه کتاب از دست رفته تانگ تألیف اوو جین و سالنامه‌ها و زندگینامه‌های دوره تانگ و سونگ تنظیم شده و شامل ۲۰۰ فصل است (Twitchett, 2009: 229-231). دوم Xin Tangshu (تاریخ جدید تانگ) که در دوره سونگ (۱۰۶۰-۱۰۴۳ م) توسط اویان شیو و سون کی گردآوری شده (Fong, 2006: 3) و اطلاعات مفصلی درباره مناسبات خارجی ارائه داده است (Wilkinson, 2015: 737). سوم Cefu Yuangui، دائرةالمعارف بزرگ امپراتوری تدوین شده در سال ۱۰۱۳ م. شامل گزارش‌های گسترده‌ای درباره آیین‌های درباری و روابط با جهان عرب (Kotyk, 2024: 262). چهارم Tongdian تألیف دو یو در سال ۸۰۱ م. با دویست جلد که تمرکز ویژه‌ای بر جغرافیا و روابط خارجی دارد (Kotyk, 2024: 262).

جایگاه مناطق مختلف جهان اسلام در روابط با چین

در بررسی مناسبات سیاسی خلافت اسلامی با امپراتوری تانگ، منابع چینی خلافت را با عنوان کلی «دشی» (大食، Dashi) می‌شناختند، اما در عمل، روابط با چهار منطقه اصلی تفاوت داشت. نخست، عربستان به عنوان خاستگاه اسلام و مرکز خلافت راشدین و اموی، برای چینی‌ها نماد مذهبی و سیاسی بود و سفارت‌ها با عنوان «امیرالمؤمنین» به چین اعزام می‌شدند. دوم، ماوراءالنهر

1. Xin tangshu (新唐書) (کتاب جدید تانگ) جیو تانگ شو.

نسخه‌ای بازنگری شده و گسترش‌یافته از Jiutangshu است که میان سال‌های ۱۰۴۳ تا ۱۰۶۰ میلادی در دوران سلسله سونگ، به سرپرستی Ouyang Xiu 欧阳修 و Song Qi 宋祁 تدوین شد. این اثر با هدف اصلاح ضعف‌های روایی و زبانی Jiutangshu تألیف شد و از جمله منابع رسمی مهم برای مطالعه تاریخ سلسله تانگ به‌شمار می‌رود (Fong, 2006: 3).

(سمرقند، فرغانه، بخارا) مرز شرقی خلافت بود که تماس آن با چین بیشتر نظامی و شامل درگیری‌ها و صلح‌نامه‌ها می‌شد. سوم، خراسان مرکز اصلی فتوحات شرقی بود که هم محل تقابل نظامی و هم مسیر ارتباط با چین محسوب می‌شد. چهارم، دمشق و بغداد پایتخت‌های خلافت اموی و عباسی، محور تماس‌های رسمی بودند و بیشتر سفرای خلافت از این مراکز اعزام می‌شدند. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد سیاست چین بسته به منطقه متفاوت بود: با عربستان تماس نمادین، با ماوراءالنهر نظامی، با خراسان مرزی و با دمشق و بغداد روابط دیپلماتیک برقرار می‌شد.

۱. روابط سیاسی بین سلسله تانگ و خلافت اسلامی

روابط سیاسی را می‌توان تعامل ساختاری میان امپراتوری‌ها و دولت‌های مستقل دانست که شامل جنگ، دیپلماسی، تجارت و سیاست خارجی است (Cochrane, 1929: 179). بر پایه منابع چینی و اسلامی، امپراتوری تانگ با خلفای نخستین، امویان و برخی خلفای عباسی، مناسبات دیپلماتیک داشت. به روایت منابع چینی، نخستین تماس رسمی این دو قدرت در سال ۶۵۱م. همزمان با خلافت عثمان بن عفان سومین خلیفه راشدین برقرار شد؛ هرچند نام عثمان مستقیماً ذکر نشده است (Kotyck, 2024: 262). البته منابع اسلامی چنین سفارتی را گزارش نمی‌کنند و اولین تماس را به حمله قتیبة بن مسلم به کاشغر در سال ۷۱۵م/۹۴ق. نسبت می‌دهند (العبودی، ۱۹۹۲: ۳۵/۱). طبری روایت کرده است که امپراتور تانگ از طریق سفیر یزدگرد سوم با اسلام آشنا شد. برخی منابع دوره امپراتوری تایزون را نخستین دوره ورود اسلام به چین می‌دانند، اما نخستین ملاقات رسمی را مربوط به سلطنت گائوزونگ و دوره یونگهویی می‌دانند (Khamouch, 2005: 5). به رغم تفاوت روایات، بیشتر پژوهشگران از جمله الکیلانی، العبودی، Lei و eslie، آغاز سفارت رسمی خلافت اسلامی را در زمان عثمان و در سال ۶۵۱م. می‌دانند؛ رخدادی که تماس سیاسی رسمی دو قدرت را پایه‌گذاری کرد. گرچه ممکن است پیشتر بازرگانان عرب به چین رفته باشند، اما این سفارت اولین کنش سیاسی رسمی محسوب می‌شود (Drake, 1943: 7).

۱-۱. خلفای نخستین

پیش از بررسی نخستین تماس‌های خلافت اسلامی با امپراتوری تانگ، باید به گستره جغرافیایی خلافت در دوره خلفای راشدین اشاره کرد. در این دوره، قلمرو خلافت محدود به حجاز، شام،

عراق و بخش‌هایی از ایران بود و مناطق شرقی مانند خراسان و ماوراءالنهر هنوز کاملاً فتح نشده بودند؛ به همین دلیل ارتباطات سیاسی با چین در این دوره بسیار محدود، غیرمستقیم و عمدتاً نمادین بود. پس از سقوط ساسانیان، این مناطق به مسیر ارتباطی خلافت با شرق آسیا تبدیل شدند و نخستین تماس‌های رسمی نیز از همین طریق شکل گرفت.

در منابع تاریخی چینی، از جمله *Cefu Yuanguai* و تاریخ قدیم تانگ (*Jiu Tangshu*) شواهد روشنی از نخستین تماس‌های رسمی میان خلافت اسلامی و امپراتوری تانگ ثبت شده است. این اسناد نشان می‌دهند که در سال‌های میانی قرن هفتم میلادی، همزمان با خلافت عثمان بن عفان (۶۴۴-۶۵۶م) و سلطنت امپراتور گائوزونگ از دودمان تانگ، روابط سیاسی میان دو قدرت بزرگ آغاز شد.

مطابق آنچه در دانشنامه سلطنتی *Cefu Yuanguai* آمده است (juan 970, waichen-bu 15, chaogong 3)، «در ماه هشتم از سال دوم دوره یونگهویی [۶۵۱م]، سرزمین دشی (خلافت عرب) شروع به اعزام سفیر برای ادای خراج به دربار تانگ می‌کند» (*Cefu Yuanguai*, 1960: 11232). این گزارش نه تنها تأییدگر وجود تماس دیپلماتیک اولیه میان خلافت اسلامی و امپراتوری تانگ است، بلکه نشان می‌دهد که چینی‌ها روابط با مسلمانان را در قالب سنت خراج‌محور خود درک می‌کردند.

در گزارش دیگری از همین منبع، آمده است: «در ماه ششم از سال ششم دوره یونگهویی [۶۵۵م]، دشی گوا (خلافت عرب) و آمی مومونی^۱ (امیرالمؤمنین) فرستادگان خود را برای ادای خراج به دربار تانگ اعزام کردند» (همان). اهمیت این گزارش نه تنها در تکرار فرایند دیپلماتیک است، بلکه در شناخت بهتر دربار چین از ساختار خلافت اسلامی نیز قابل توجه است؛ زیرا اصطلاح «آمی مومونی» (یان‌مونیان) ترجمه‌ای واضح از عنوان «امیرالمؤمنین» در زبان چینی است و نشان‌دهنده توجه دربار تانگ به جایگاه مذهبی-سیاسی خلیفه مسلمانان است.

از منظر تحلیلی، این اسناد نشان‌دهنده آغاز یک روند ساختاریافته در روابط خلافت اسلامی با دربار چین می‌باشند که برخلاف تصور رایج، تنها به مبادلات تجاری محدود نمی‌شد، بلکه در سطوح سیاسی و نمادین نیز پیگیری می‌شد. چینی‌ها خلافت اسلامی را به عنوان یک نیروی نوظهور شناسایی کرده و در تعامل با آن، مفاهیم و اصطلاحات تازه‌ای مانند «دشی» و «یان‌مونیان»

1. (Mimòwèini (密莫未膩))

را وارد ادبیات دیوانی خود کرده بودند. این شناخت اولیه، زمینه‌ساز روابط پیچیده‌تر و گسترده‌تری در دوره اموی و عباسی شد که در منابع بعدی چون *Xin tangshu* (کتاب جدید تانگ) و *Cefu Yuanguai* ادامه می‌یابد.

منبع تاریخی	سال میلادی	امپراتور چین	خلیفه مسلمان	عناوین استفاده‌شده	نوع اقدام
Cefu Yuanguai (Scroll 970)	۶۵۱ م	گائوزونگ (Gaozong)	عثمان بن عفان	دشی	اعزام سفیر برای ادای خراج
Cefu Yuanguai (Scroll 970)	۶۵۵ م	گائوزونگ (Gaozong)	عثمان بن عفان	دشی گو/ یان‌مونیان (امیر المؤمنین)	اعزام سفیر برای ادای خراج

۱-۲. امویان هم‌عصران سلسله تانگ و شاهد گسترش اسلام

با تثبیت خلافت اموی در غرب آسیا و اوج قدرت امپراتوری تانگ در شرق، مناسبات سیاسی این دو قدرت ساختارمندتر شد. برخلاف دوره خلفای نخستین که تماس‌ها پراکنده و نمادین بود، در دوره امویان شواهد فراوانی از روابط مکرر و مستند در متون رسمی چینی مانند *Cefu Yuanguai* و کتاب قدیم تانگ ثبت شده است.

نخستین گزارش مهم از این دوران به سال ۶۸۱ م. بازمی‌گردد. در آن سال، همزمان با خلافت یزید بن معاویه، فرستادگانی از سوی خلافت اسلامی و تخارستان به دربار گائوزونگ فرستاده شدند و در *Cefu Yuanguai*،juan 970، بخش 15 *waichen-bu* 3 *chaogong* از این رویداد به عنوان «ادای خراج»^۱ یاد شده است (Cefu Yuanguai, 1960: 11233). در زبان سیاسی چینی، مفهوم «خراج» به معنای پذیرش نظم سلسله‌مراتبی است، اما از منظر امویان، این اقدام احتمالاً شکل تبادل دیپلماتیک با هدایا داشته است.^۲ در سال بعد، اقدام مشابهی تکرار شد؛ این بار تأکید اصلی

1. 朝貢 (cháo gòng)

۲. اصطلاح «خراج» در منابع چینی صرفاً بازتاب‌دهنده دیدگاه رسمی دربار تانگ برای تثبیت نظم سلسله‌مراتبی و برتری نمادین امپراتور چین بوده است. درحالی‌که مسلمانان هرگز این برداشت را نپذیرفتند و ارسال سفیران و هدایا

بر ارسال محصولات بومی بود؛ اصطلاحی که نشان می‌دهد این اقدام نه تنها جنبه سیاسی داشت، بلکه حامل معانی فرهنگی و نشانه‌ای از داد و ستد تجاری نیز بود.

در سال ۷۰۳م، و در اوج قدرت عبدالملک بن مروان، گزارش شده است که خلافت عرب «اسب‌های خوب» به چین فرستاده است. این واقعه در *Cefu Yuanguai*, juan 970، بخش 15 *chaogong 3 awaichen-bu* ثبت شده است (*Cefu Yuanguai*, 1960: 11234). در سنت سیاسی-نمادین چینی، اسب نه تنها کالایی ارزشمند بلکه نشانه اعتماد، احترام و شراکت راهبردی بود (Skaff, 2012: 266-267). در همین چارچوب، ارسال اسب به دربار تانگ می‌تواند به مثابه تلاش خلافت برای تثبیت نوعی ائتلاف یا همزیستی رسمی در برابر تهدیدات متقابل آسیای مرکزی تفسیر شود. اوج این روابط در دهه ۷۱۰-۷۲۰م. دیده می‌شود. در سال ۷۱۶م، در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک، هدایایی مانند یشم، بطری‌های شیشه‌ای و ردهای فاخر به دربار شوانزونگ فرستاده شد. این واقعه در *Cefu Yuanguai*, juan 971، بخش 16 *chaogong 4 awaichen-bu* ثبت شده است (*Cefu Yuanguai*, 1960: 11237). پاسخ چین به این هیئت، نه فقط پذیرش هدایا، بلکه اعطای عنوان اداری رسمی چینی به فرستاده اصلی بود. این امر نشان می‌دهد که امپراتوری تانگ خلفای عرب را به عنوان یک قدرت ساختاریافته و مشروع، وارد شبکه دیپلماتیک خود کرده بود؛ مفهومی که در نظم بین‌الملل چینی، جایگاه ویژه‌ای داشته و برای هر کشوری به آسانی حاصل نمی‌شد.

در ادامه، در سال‌های ۷۲۴ و ۷۲۵م، هیئت‌هایی از سوی خلافت به رهبری سرداری به نام «سلیمان» با سیزده نفر همراه به دربار چین آمدند. این فرستادگان علاوه بر تقدیم اسب و منسوجات، برای شرکت در جشن سال نو چین نیز دعوت شدند. امپراتور به آنها لباس رسمی و پادشاه ابریشمی اهدا کرد. این واقعه در *Cefu Yuanguai*, juan 971، بخش 16 *chaogong 4 awaichen-bu* ذکر شده است (*Cefu Yuanguai*, 1960: 11239). این سطح از پذیرش و مشارکت، نشان‌دهنده فراتر رفتن روابط از سطح دیپلماتیک، به سطح نمادین و آیینی قدرت است. مشارکت در آیین‌های

→
را به منزله بخشی از مناسبات دیپلماتیک و تعاملات سیاسی برابر می‌دانستند. درواقع، به کارگیری واژه‌هایی مانند «خراج» در متون رسمی چین، بیشتر برخاسته از نگاه نمادین و ساختار سنتی دربار تانگ است و منعکس‌کننده ذهنیت واقعی خلافت اسلامی نبوده است؛ برای مطالعه بیشتر، بنگرید به:

Valerie Hansen, *The Tang Dynasty and the Silk Road: Cultural and Economic Exchanges in Medieval China*.

درباری، معادل با پذیرش متقابل در نظم تمدنی طرف مقابل بوده است. در مجموع، بیش از پانزده گزارش مستقل از این روابط در متون تاریخی چینی ثبت شده است که همگی نشان از نوعی دیپلماسی فعال، تبادل نمادین قدرت و احترام متقابل میان دو تمدن بزرگ دارند. از منظر تاریخی، این دوره را می‌توان اوج شناخت دوجانبه دانست؛ دوره‌ای که در آن، خلافت اسلامی و امپراتوری تانگ هر یک دیگری را به عنوان کشگری دارای مشروعیت سیاسی پذیرفته‌اند. درحالی‌که چین از ابزارهای نمادین و آیینی استفاده می‌کرد تا جایگاه خود را به عنوان مرکز جهان تثبیت کند، خلافت اموی نیز با استفاده از این فرصت، موفق شد خود را از یک نیروی نظامی تازه‌وارد به یک بازیگر معتبر اوراسیایی ارتقا دهد.

منبع تاریخی	سال میلادی	امپراتور چین	خلیفه مسلمان	عناوین استفاده‌شده	نوع اقدام
Cefu Yuangui, p.11233	۶۸۱	گائوزونگ	یزید بن معاویه	دشی گو، تخارستان	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11233	۶۸۲	گائوزونگ	یزید بن معاویه	دشی گو	ارائه محصولات بومی
Cefu Yuangui, p.11234	۷۰۳	ملکه وو	عبدالملک بن مروان	دشی گو	اهدای اسبان خوب
Cefu Yuangui, p.11235	۷۱۱	روی‌زونگ	ولید بن عبدالملک	دشی، سیلا، لین‌بی، سیلان	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11237	۷۱۶	شوان‌زونگ	سلیمان بن عبدالملک	سلیمان، دشی گو	ارسال هدایا و ردا
Cefu Yuangui, p.11238	۷۱۹	شوان‌زونگ	عمر بن عبدالعزیز	دشی گو توخاروی، سمرقند، هند جنوبی	ادای خراج

منبع تاریخی	سال میلادی	امپراتور چین	خلیفه مسلمان	عناوین استفاده‌شده	نوع اقدام
Cefu Yuangui, p.11239	۷۲۴	شوان زونگ	هشام یا یزید دوم	دشی گو	اهدای اسب و کافور
Cefu Yuangui, p.11239	۷۲۴	شوان زونگ	هشام یا یزید دوم	سلیمان و همراهان (۱۳ نفر)	جشن سال نو و هدایا
Cefu Yuangui, p.11239	۷۲۵	شوان زونگ	هشام‌بن عبدالملک	سلیمان و همراهان	ارائه محصولات و منسوجات
Cefu Yuangui, p.11284	۷۲۸	شوان زونگ	هشام‌بن عبدالملک	تی بی دولی (۸ نفر)	ادای خراج اعطای عنوان
Cefu Yuangui, p.11284	۷۲۹ (ژوئییه)	شوان زونگ	هشام‌بن عبدالملک	نامشخص	ادای خراج، دریافت ابریشم
Cefu Yuangui, p.11286	۷۲۹ (اکبر)	شوان زونگ	هشام‌بن عبدالملک	موسی لان داگان	ادای خراج اعطای عنوان
Cefu Yuangui, p.11288	۷۴۱	شوان زونگ	هشام‌بن عبدالملک	سامی	ادای خراج اعطای عنوان
Cefu Yuangui, p.11243	۷۴۴	شوان زونگ	ولید دوم یا یزید سوم یا مروان دوم	دشی گو	ارسال اسب و هدایای گران‌بها
Cefu Yuangui, p.11243	۷۴۵	شوان زونگ	مروان دوم	دشی گو	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11244	۷۴۷	شوان زونگ	مروان دوم	دشی گو فارس، سمرقند	اهدای شش پلنگ

خلافت اموی که از سال ۴۱ق/۶۶۱م. با حکومت معاویه بن ابی سفیان آغاز شد و تا سال ۱۳۲ق/۷۵۰م. ادامه یافت، در دوره‌ای از تاریخ اسلام شاهد اوج گسترش جغرافیایی و تماس‌های دیپلماتیک با قدرت‌های بزرگ شرق بود (رجوع شود به: کتاب دولت امویان، محمد سهیل طقوش). در همین دوران، امپراتوری تانگ نیز در اوج شکوه خود قرار داشت و با حساسیت توسعه اسلام را پیگیری می‌کرد. براساس منابع چینی، در دهه ۶۷۰م. با محاصره قسطنطنیه توسط مسلمانان، توجه دربار تانگ به اعراب افزایش یافت که آنان را با عنوان «دشی سفیدپوش»^۱ می‌نامیدند. خلافت اموی در دوران ولید اول (۷۰۵-۷۱۵م) به اوج قدرت خود رسید؛ در غرب، طارق بن زیاد تا آتلانتیک پیش رفت و در شرق، محمد بن قاسم به دره سند لشکر کشید (Khamouch, 2005: 6-7). در همین دوره، قتیبة بن مسلم نیز در شرق خلافت و آسیای مرکزی به فتوحات گسترده‌ای دست یافت و تا مرزهای چین پیش رفت (آرنولد، ۱۳۵۸: ۲۱۵).

چینی‌ها که تمایلی به درگیری مستقیم با اعراب نداشتند، در برابر درخواست کمک از سوی حکومت‌های محلی مانند بخارا و سمرقند، ترجیح دادند با سفیران عرب وارد مذاکره شوند (جرالد، ۱۳۶۷: ۳۷۴). در روایتی از سال ۷۱۳م. گفته شده است که سفیران خلافت اموی با هدایا به دربار چین رفتند و با استقبال محترمانه برگشتند؛ با این تفاوت که از تعظیم در برابر خاقان خودداری کردند؛ موضوعی که امپراتور چین با درک تفاوت‌های فرهنگی، با آرامش از آن گذشت (جرالد، ۱۳۶۷: ۳۷۴؛ ایزرائیلی، ۱۳۶۸: ۱۱۸). طبق گزارش طبری، در سال ۷۱۵م/۹۶ق. قتیبة بن مسلم موفق شد طی یک لشکرکشی نظامی، کاشغر را فتح کند و در پی آن، هیئتی به رهبری «هیرق بن مسمرح کلابی» به دربار چین اعزام شد (درویش، ۱۹۹۷: ۱۱۴). با این حال، بررسی منابع چینی نشان می‌دهد که تسلط خلافت اسلامی بر کاشغر، کاملاً موقتی و محدود به این لشکرکشی بوده و پس از مرگ قتیبه، این منطقه مجدداً به مدار نفوذ امپراتوری تانگ بازگشت. استفاده از مترجم عربی در دربار چین در این دوره، نشان‌دهنده سطحی از آشنایی دربار تانگ با زبان عربی و ساختار خلافت اسلامی بود (گوسولت و حی، ۱۳۹۶: ۳۹). به‌طور کلی دستاوردهای قتیبه در شرق، عمدتاً به دلیل ترکیب مهارت نظامی شخصی او و سیاست‌های فعال حجاج بن یوسف محقق شد (گیب، [بی‌تا]: ۴۹)، اما با مرگ قتیبه، روند فتوحات در آسیای مرکزی متوقف گردید و کاشغر همواره منطقه‌ای مرزی با تسلط ناپایدار بین خلافت اسلامی و

1. 白衣大食 (Báiyī Dàshí)

امپراتوری چین باقی ماند (درویش، ۱۹۹۷: ۲۴).

در آغاز قرن هشتم میلادی، رقابت چهار قدرت منطقه‌ای - خلافت اموی، امپراتوری تانگ، تبت و خانات ترک - در دره راهبردی فرغانه به اوج رسید. در سال ۷۱۷ م. درگیری نظامی بزرگی میان اعراب و متحدانشان (تبتی‌ها و ترک‌ها) با نیروهای تانگ به فرماندهی تانگ جیاهویی در منطقه آکسو روی داد. اعراب پیشتر در سال ۷۱۵ دو شهر تحت سلطه چین را در آکسو تصرف کرده بودند، اما ارتش تانگ متشکل از نیروهای ترک، مهاجمان را عقب راند و بسیاری از سربازان عرب را اسیر کرد؛ اسیرانی که بعدها با پرداخت طلا آزاد شدند. این نبرد نه به پیروزی کامل اعراب انجامید و نه چینی‌ها توانستند تسلط قطعی بر فرغانه پیدا کنند. در نتیجه، منطقه میان ترک‌ها (در شمال) و اعراب (در جنوب) تقسیم شد. چین نیز توانست تبتیان را از ناحیه تاریک بیرون براند و با اعطای شهر سویاب به خاقان ترک، نفوذ خود را در برابر اعراب تقویت کند (Bahromjon ugli, 2020: 60-62).

در همین بستر تنش و رقابت، روابط دیپلماتیک خلافت اموی با چین نیز عمق یافت. برخلاف تصور رایج، بسیاری از سفرای عرب به دربار تانگ، از میان شاهزادگان ماوراءالنهر و خراسان بودند و نه لزوماً از دمشق. در سال ۷۱۶ م. سلیمان بن عبدالملک سفیری با هدایای فاخر به چین فرستاد و در سال ۷۳۳ م. «جنید» فرمانده عرب نیز مأمور مشابهی اعزام کرد (الکیلانی، ۲۰۰۸: ۱۴). در سال ۷۲۶ م. سفیر دیگری به نام سلیمان از سوی هشام بن عبدالملک به دربار امپراتور هوان تسنگ فرستاده شد و روابط در این دوره گسترش بیشتری یافت (آرنولد، ۱۳۵۸: ۲۱۵). در ادامه، هشام در سال‌های ۷۴۴، ۷۴۵ و ۷۴۷ نیز هیئت‌هایی به چین اعزام کرد (الکیلانی، ۲۰۰۸: ۱۴). در مجموع، بین سال‌های ۷۴۷ تا ۷۵۱ م. هفده سفارت رسمی ثبت شده که گویای اوج روابط دیپلماتیک در این دوره است (العبودی، ۱۹۹۲: ۶۸؛ Lei, 2017: 9). حتی پس از سقوط امویان، حکومت اندلس دو بار در سال‌های ۷۶۰ و ۷۷۲ م. با چین تماس دیپلماتیک برقرار کرد (Lei, 2017: 9).

۱-۳. روابط عباسیان با چین؛ از دوستی تا نبرد

با آغاز خلافت عباسیان در سال ۷۵۰ م، روابط سیاسی میان دنیای اسلام و امپراتوری تانگ وارد مرحله‌ای جدید و رسمی‌تر شد. برخلاف امویان که رابطه‌شان با چین عمدتاً حول فتوحات و تماس‌های مرزی بود، عباسیان روابط خود را از ابتدا بر اعزام رسمی سفرا، هدایا و تعاملات

ساختاریافته دیپلماتیک بنا نهادند. نخستین سفیران عباسی در سال ۷۵۲م (همزمان با خلافت ابوالعباس سفاح و سلطنت شوان زونگ) با عنوان «دشی سیاه‌پوش»^۱ به چین رسیدند. اعطای لقب نظامی چینی به این هیئت نشان‌دهنده پذیرش جایگاه سیاسی خلافت از سوی دربار تانگ بود. این گزارش در *Cefu Yuangui*،juan 971، بخش 4 *chaogong* و همچنین در *juan* 975، بخش 20 *awaichen-bu* آمده است (Cefu Yuangui, 1960: 11244, 11289).

تا سال ۷۵۶م، سفیران عباسی در چهار نوبت خراج، اسب و هدایا به چین فرستادند. گزارش‌های مکرر از واگذاری نشان‌ها و عناوین چینی به آنان (همچون فرمانده و فرمانده فوق‌العاده)، نه تنها جنبه تشریفاتی داشت، بلکه نشانه‌ای از ورود نظام خلافت به چارچوب دیپلماتیک امپراتوری چین بود؛ چارچوبی که در آن، کشورهای خارجی نه صرفاً به عنوان بیگانگان، بلکه به عنوان اجزای نظم جهانی تابع مرکز (چین) سازماندهی می‌شدند.

از منظر تحلیلی، یکی از نقاط عطف در این روابط، رویداد سال ۷۵۸م بود؛ چنان‌که همزمان با ورود هیئت عباسی، نمایندگان خانات اویغور و سایر قدرت‌های آسیای مرکزی نیز به چین رسیدند. تنش بر سر تقدم دیدار با امپراتور نهایتاً با مداخله مترجمان و تشریفات سلطنتی حل شد و به هر هیئت اجازه داده شد از دری مستقل وارد شوند. این رویداد نشان‌دهنده ظرافت و دقت دربار تانگ در مدیریت نمادین جایگاه سیاسی طرف‌های خارجی است و هم‌زمان گواه آن است که خلافت عباسی برای چین قدرتی هم‌تراز با دیگر مدعیان بزرگ در منطقه بوده است. این گزارش در *Cefu Yuangui*،juan 971، بخش 16 *awaichen-bu* و 4 *chaogong* آمده است (Cefu Yuangui, 1960: 11245).

از اواخر دهه ۷۵۰ تا پایان قرن هشتم، استمرار ارسال سفرا از سوی عباسیان را شاهدیم. در سال‌های ۷۶۸، ۷۷۲، ۷۷۴، ۷۹۰ و ۷۹۸م، گزارش‌های متعددی از حضور نمایندگان «دشی سیاه‌پوش» ثبت شده که غالباً همراه با خراج، هدایا و دریافت القاب و لباس‌های تشریفاتی بوده است. تکرار این مبادلات نشان‌دهنده تداوم روابط نه به‌عنوان یک اتفاق موردی، بلکه به‌عنوان الگویی نهادینه از تعامل بین‌تمدنی است. این استمرار در دوره‌های عباسی میانی، یعنی خلافت منصور، مهدی، موسی الهادی و حتی هارون الرشید نیز ادامه یافت. این گزارش‌ها در *Cefu Yuangui*،juan 972، بخش 17 *awaichen-bu* و نیز در *juan* 976، بخش 21 *awaichen-bu*

1. 黑衣大食 (Hēiyī Dàshí)

3 baoyi آمده است (Cefu Yuangui, 1960: 11249, 11298).

از منظر قدرت نرم، آنچه این روابط را از دوران امویان متمایز می‌کند، تمرکز عباسیان بر استفاده از زبان تشریفات، مبادله هدايا، بهره‌گیری از سفرا و احترام به عرف درباری چین بود. در نظام دیوانی چینی، پذیرش و اعطای عنوان به هیئت‌های خارجی، نشانه‌ای از مشارکت آن قدرت در نظم جهانی امپراتور بود؛ عباسیان برخلاف امویان، از این چارچوب بهره بردند تا هم مشروعیت سیاسی کسب کنند و هم قدرت تمدنی خود را در صحنه‌ای فراتر از قلمرو عربی به نمایش بگذارند. همچنین ارسال نمایندگانی از مناطق تحت سلطه خلافت (مثل طبرستان) و نام‌بردن از افراد خاص مانند «هان کوئو» و «ووجی» حکایت از پیچیدگی این روابط دارد. این موارد در Cefu Yuangui، 976 juan، بخش 3 baoyi ثبت شده است (Cefu Yuangui, 1960: 11293)؛ جایی که نه فقط دمشق یا بغداد، بلکه شبکه‌ای از مناطق پیرامونی خلافت نیز در تعامل مستقیم با چین نقش داشتند. این نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی دیپلماسی چندمرکزی در جهان اسلام است که در آن استان‌داران و امیران محلی نیز نقش بازیگران دیپلماتیک را ایفا می‌کردند.

در مجموع دست‌کم پانزده گزارش مستند از دیدارهای رسمی نمایندگان خلافت عباسی در دربار تانگ ثبت شده است. به‌طور کلی روابط عباسیان و تانگ، یکی از نمونه‌های تاریخی از تعامل دیپلماتیک منظم، چندلایه و دارای بُعد تمدنی بین دو قدرت بزرگ در آسیاست. این روابط نه تنها بازرگانی یا نظامی نبود، بلکه نشانه‌ای از شکل‌گیری فرهنگ دیپلماسی جهانی میان شرق اسلامی و شرق آسیایی بود.

منبع تاریخی	سال میلادی	امپراتور چین	خلیفه مسلمان	عناوین استفاده شده	نوع اقدام
Cefu Yuangui, p.11244	۷۵۲	شوان زونگ	ابوالعباس سفاح	دشی سیاه‌پوش	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11289	۷۵۲	شوان زونگ	ابوالعباس سفاح	دشی سیاه‌پوش	ادای خراج و دریافت عنوان فرمانده فوق‌العاده

منبع تاریخی	سال میلادی	امپراتور چین	خلیفه مسلمان	عناوین استفاده شده	نوع اقدام
Cefu Yuangui, p.11245	۷۵۳	شوان زونگ	ابوالعباس سفاح	دشی سیاهپوش	ارائه محصولات محلی
Cefu Yuangui, p.11289	۷۵۳	شوان زونگ	ابوالعباس سفاح	وانگ و ۲۵ نفر همراه	ادای خراج و دریافت ردای بنفش با نوار طلا و ماهی
Cefu Yuangui, p.11245	۷۵۳	شوان زونگ	ابوالعباس سفاح	دشی سیاهپوش و تاشکند	اعطای ۳۰ عدد اسب
Cefu Yuangui, p.11245	۷۵۴	شوان زونگ	ابوالعباس سفاح	دشی سیاهپوش	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11245	۷۵۵	شوان زونگ	ابوجعفر منصور	دشی سیاهپوش	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11245	۷۵۶	شوان زونگ	ابوجعفر منصور	دشی سیاهپوش	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11245	۷۵۸	سوزونگ	ابوجعفر منصور	دشی سیاهپوش و خانات اویغور	ادای خراج با حضور هم‌زمان هیئت‌های دیگر
Cefu Yuangui, p.11293	۷۵۸	سوزونگ	ابوجعفر منصور	از طبرستان (کشور تحت حکومت سیاهپوشان)	برگزاری ضیافت خداحافظی
Cefu Yuangui, p.11245	۷۶۰	سوزونگ	ابوجعفر منصور	دشی و ۱۸ نفر دیگر	ضیافت سلطنتی
Cefu Yuangui, p.11248	۷۶۰	دای زونگ	ابوجعفر منصور	دشی، خانات اویغور و تبت	ادای خراج

منبع تاریخی	سال میلادی	امپراتور چین	خلیفه مسلمان	عناوین استفاده شده	نوع اقدام
Cefu Yuangui, p.11248	۷۶۸	دای زونگ	ابوجعفر منصور یا مهدی	دشی سیاهپوش	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11248	۷۷۲	دای زونگ	ابوجعفر منصور یا مهدی	دشی سیاهپوش، خانات اوغور و تبت	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11249	۷۷۴	دای زونگ	ابوجعفر منصور یا مهدی	دشی سیاهپوش و تبت	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11249	۷۹۰	دزونگ	مهدی یا هادی یا هارون الرشید	دشی سیاهپوش	ادای خراج
Cefu Yuangui, p.11298	۷۹۸	دزونگ	مهدی یا هادی یا هارون الرشید	دشی سیاهپوش	اعطای عنوان فرمانده

سلسلهٔ عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ق/۷۵۰-۱۲۵۸م) به عنوان سومین خلافت اسلامی از نسل عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر اسلام^(ص)، بیش از پنج قرن بر بخش بزرگی از جهان اسلام حکمرانی کردند و با استقبال از تحولات فرهنگی و تمدنی همسایگان، نقش مهمی در شکوفایی تمدن عربی-اسلامی ایفا کردند (Jeong, 2016: 9). این خلافت، روابطی گسترده با امپراتوری چین برقرار کرد که از دوستی و تبادل سفرا آغاز شد و به تدریج تا سطح تنش و تقابل نیز پیش رفت (احمد، ۲۰۱۲: ۸۹؛ محمد حمد، ۲۰۰۶: ۷۷؛ Cho, 2009: 2).

با تأسیس خلافت عباسی در سال ۷۴۹ م. فصل تازه‌ای در مناسبات دیپلماتیک میان بغداد و دربار تانگ آغاز شد. عباسیان با اعزام سفیرانی در زمان ابوالعباس سفاح، منصور و هارون الرشید، پیوندهای سیاسی خود را با چین تحکیم کردند (العبودی، ۱۹۹۲: ۶۹). در نیمهٔ سده هشتم میلادی، سطح این روابط از ارتباطات اولیه فراتر رفت و ابعاد سیاسی و نظامی نیز به خود گرفت. نمونهٔ بارز آن، نبرد تالاس در سال ۷۵۱ م. بود که نخستین تقابل نظامی میان خلافت عباسی و سلسلهٔ تانگ را

رقم زد و از آن به عنوان نمادی از پیچیدگی روابط آن دو یاد شده است (Park, 2012: 53). نبرد طلاس^۱ (یا طراز) در سال ۷۵۱م، نتیجهٔ تقابل گسترش خلافت عباسی و امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی بود (Wei, 2010: 8)؛ جایی که پس از اشغال تاشکند توسط فرمانده تانگ و قتل پادشاه آن، پسرش از مسلمانان سمرقند یاری خواست (Millward, 2013: 55). نیروهای عباسی و تانگ در کنار رود طلاس به مصاف هم رفتند و قبایل قرلق – که ابتدا متحد چین بودند – به نفع اعراب تغییر موضع دادند و موجب شکست سنگین ارتش تانگ شدند (West, 2009: 371). این نبرد، سلطهٔ چین بر جاده ابریشم و مناطق غربی را پایان داد و نفوذ مسلمانان، به ویژه ترک‌ها را در منطقه تثبیت کرد (Perkins, 2013: 506). با اینکه جنگ پایان تلخی برای تانگ داشت، اما روابط دیپلماتیک و تجاری بین دو قدرت ادامه یافت (Wei, 2010: 9).

در کنار پیامدهای سیاسی، این نبرد اثرات فرهنگی و فناوری‌های نیز داشت. انتقال فناوری کاغذسازی توسط صنعتگران چینی اسیرشده، موجب شکل‌گیری اولین کارخانهٔ کاغذسازی در سمرقند و گسترش این صنعت در سراسر قلمرو اسلامی شد (Millward, 2013: 109). همچنین پیروزی عباسیان باعث افزایش گرایش ترک‌های ماوراءالنهر به اسلام شد که در آینده نقش مهمی در ساختار خلافت ایفا کردند (لی، ۱۴۰۰: ۴۹). در نهایت، عقب‌نشینی چین از منطقه نه تنها نتیجهٔ جنگ، بلکه ناشی از شورش داخلی «آن لوشان» در سال ۷۵۵ بود که امپراتوری تانگ را به شدت تضعیف کرد (سوچک، ۱۳۹۸: ۹۶-۹۷؛ Millward, 2013: 55).

در سال ۷۵۵ م. شورش گسترده‌ای به رهبری فرمانده آن لوشان – که تبارش نیمه‌ترک و نیمه‌سغدی بود – علیه سلسله تانگ آغاز شد. او خود را امپراتور سلسله یان اعلام کرد و نظام امپراتوری تانگ را با بحران جدی مواجه ساخت (Connolly et al, 1998: 53). امپراتور «سوتسونگ» برای مقابله با این تهدید، از منصور خلیفه عباسی درخواست یاری کرد و در پاسخ، منصور لشکری بیست‌هزار نفری به چین اعزام کرد (محمد حمد، ۲۰۰۶: ۵۴). نیروهای عباسی با مشارکت در سرکوب شورش، نقش مؤثری در بازپس‌گیری برخی شهرها ایفا کردند (احمد، ۲۰۱۲: ۸۹).

پس از پایان درگیری، امپراتور تانگ به این سربازان پیشنهاد داد که یا بازگردند و یا در چین بمانند. بسیاری از آنان به دلیل شجاعتشان مورد تجلیل قرار گرفتند و در چین ماندگار شدند، با

1. Battle of Talas (751 AD)

زنان چینی ازدواج کردند و نسل مسلمانان چینی را پایه‌گذاری کردند (لی، ۱۴۰۰: ۵۱-۵۲). اگرچه این اقدام از نظر شرعی محل بحث بوده، شواهد نشان می‌دهد که با موافقت منصور انجام شده بود. برخی محققان معتقدند این موضوع به عمد در منابع اسلامی پنهان شده است تا از ایجاد شبهه در جهان اسلام جلوگیری شود (العلوی، ۲۰۰۰: ۲۹۶-۲۹۷). براساس پژوهش‌های «ژنگ زی نینگ»، این مسلمانان در ساختار نظامی چین ادغام شدند و به عنوان اجداد و بنیان‌گذاران واحدهایی از سواره‌نظام مسلمان در دربار تانگ شناخته می‌شوند؛ نیرویی رزمی که بعدها در چارچوب ارتش امپراتوری نقش مؤثری ایفا کرد (Berlie, 2004: 61).

در نیمه دوم قرن هشتم میلادی، ظهور قدرت نظامی تبتی‌ها تهدید مشترکی برای مرزهای غربی چین و مرزهای شرقی خلافت عباسی بود. این تهدید مشترک زمینه‌ساز نزدیکی بیشتر دو امپراتوری شد. در همین راستا هارون الرشید خلیفه عباسی فرستاده‌ای رسمی به دربار امپراتور شوان زونگ اعزام کرد (العلوی، ۲۰۰۰: ۲۹۷). این دیدار نقطه آغاز همکاری نظامی و دیپلماتیک میان دو امپراتوری بود و اتحاد آنان علیه تبتی‌ها را رقم زد. این همکاری نشان‌دهنده مرحله‌ای نو از تعاملات سیاسی، تبادل سفرا و پیمان‌های مشترک میان خلافت اسلامی و چین پس از نبرد تالاس بود.

افزون بر ابعاد نظامی و دیپلماتیک، روابط خلافت‌های اسلامی و امپراتوری تانگ، پیوندی عمیق با منافع اقتصادی داشت. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که دیپلماسی در این دوره، بدون هدف تأمین منافع تجاری و کنترل مسیرهای راهبردی، معنای کامل خود را نمی‌یافت. در این میان، جاده ابریشم - به عنوان شریان اصلی تبادل کالا، فرهنگ و فناوری میان شرق و غرب - جایگاهی محوری در سیاست خارجی هر دو قدرت داشت. کنترل این مسیر نه تنها امکان دسترسی به کالاهای ارزشمند مانند ابریشم، ادویه و فلزات گران‌بها را فراهم می‌کرد، بلکه ابزار مهمی برای نمایش قدرت و گسترش نفوذ سیاسی محسوب می‌شد (Twitchett, 1979: 221-223).

در قرون نخست قمری، سه قدرت اصلی منطقه - امپراتوری تانگ، خلافت‌های اسلامی و اتحادیه‌های ترک - رقابتی چندوجهی بر سر تسلط بر مسیرهای حیاتی جاده ابریشم داشتند. پیروزی‌های نظامی تانگ بر ترکان در میانه قرن هفتم، نفوذ چین را در آسیای مرکزی تقویت کرد (Twitchett, 1979: 279-280)، اما حمایت خلافت اسلامی از برخی اتحادیه‌های ترک و تغییر توازن قدرت در منطقه، به تدریج زمینه را برای گسترش نفوذ اسلام فراهم ساخت (Millward, 2007: 33-34). این روند در میانه قرن هشتم به اوج رسید؛ زمانی که در نبرد طلاس

(۱۳۳ق/۷۵۱م) ائتلاف نیروهای اسلامی و قبایل قرلق منجر به شکست سنگین ارتش تانگ شد (Park, 2012: 53; Millward, 2007: 35). این شکست که همزمان با بحران داخلی شورش آن لوشان در چین رخ داد، موجب عقب‌نشینی تدریجی تانگ از بخش‌های کلیدی جاده ابریشم شد و مسیر تجارت به نفع جهان اسلام تغییر یافت (Millward, 2007: 35-36).

در نتیجه، جاده ابریشم نه تنها بستر مبادلات اقتصادی، بلکه صحنه اصلی رقابت ژئوپلیتیک و تغییر موازنه قدرت در آسیای مرکزی بود. این پیوند میان اقتصاد و سیاست، درک بهتری از انگیزه‌های دیپلماتیک هر دو قدرت به دست می‌دهد و زمینه را برای بررسی جایگاه «سرزمین دشی» در جهان‌بینی سیاسی دربار تانگ فراهم می‌سازد.

۲. سرزمین دشی در جهان‌بینی سیاسی دربار تانگ

پس از سقوط ساسانیان در سال ۶۵۱ م. شمال ایران و آسیای مرکزی به مراکز مقاومت در برابر اعراب تبدیل شد. پیروز -از بازماندگان ساسانی- به چین پناه برد و با حمایت تانگ، در تخارستان حکومتی تشکیل داد (Liu Xu, 1975: 5312-5313). این منطقه تا قرن هشتم پناهگاه ساسانیان ماند. در طبرستان و ایالت پارس نیز مقاومت و حفظ زرتشتی‌گری ادامه داشت (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۸۱/۱-۱۸۲).

در سده‌های نخست اسلامی، بازماندگان ساسانی و اسپهبدان آل دابویه طبرستان، از امپراتوری تانگ درخواست یاری کردند. نخستین دلیل، همزمانی سقوط یزدگرد با پیشروی‌های تانگ در آسیای مرکزی بود؛ از جمله شکست خانات ترک شرقی به دست «لی جینگ» و برگزیده شدن «تای‌زونگ» به عنوان خاقان ترکان و سپس فتح قلمرو ترکان غربی تا ۶۵۷ م. این فتوحات، تانگ را به مرزهای خلافت اسلامی رساند و به گزینه‌ای طبیعی برای پناهجویان ساسانی و اسپهبدان طبرستان تبدیل کرد (Skaff, 2009: 184). دومین دلیل، موقعیت برتر نظامی تانگ به دلیل غیبت نظامی تبت در منطقه بود. در این بستر، نخستین ارتباط رسمی خلافت اسلامی با تانگ در سال ۶۵۱ م. برقرار شد (پاشازانوس، ۱۴۰۰: ۱۱).

永徽二年，始遣使朝貢。其王姓大食氏，名噉密莫末膩，自云有國已三十四年，歷三主矣^۱

1. Yǒnghuī èr nián, shǐ qiǎn shǐ cháo gòng. Qí wáng xìng Dàshí shì, míng Dànmì mò mò nì, zì yún yǒu guó yǐ sānshí sì nián, lì sān zhǔ yǐ (آوانویسی متن چینی)

در سال دوم دوره یون‌هوئی (۶۵۱م) [حکومت امپراتور گائوزون]، [دشی] شروع به ارسال فرستاده‌ای [به سوی دربار تانگ] کرد تا هدایا را پیشکش کند. نام خانوادگی پادشاه آن «دشی» و نام وی «دان‌می‌مومونی» [امیرالمؤمنین] است. وی [سفیر دشی] گفت که ۳۴ سال از تأسیس کشور می‌گذرد و تا کنون سه خلیفه داشته است (Liu xu, 1975: 198/5315).

این تماس همزمان با مرگ یزدگرد سوم بود و نگرانی خلافت نوپا از تحرکات شرق را نشان می‌داد. طبری نوشته است که یزدگرد پس از فرار به خراسان، در پی گردآوری سپاه بود (طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۴۹/۵). این وضعیت احتمالاً خلیفه عثمان را به برقراری ارتباط با چین وا داشت. پیش از آن نیز دو هیئت ساسانی در سال‌های ۶۳۹-۶۴۰ به ریاست «موس پان» (Daryaee, 2009: 25) پس از مرگ یزدگرد، عبدالله بن عامر با فتح طوس، ابیورد، نسا و سرخس و صلح با مرو، راه ورود اعراب به آسیای مرکزی را هموار کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۱۵۵/۵).

از سال ۶۵۷ تا ۷۵۱ م. بسیاری از مناطق غرب آسیای مرکزی تحت نظارت اداره قیومت «آن‌شی» (Ānxīdūhùfǔ / 安西都護府) قرار گرفتند (Twitchett, 1979: 203, 205). شهرهای سغد، فرغانه، تاشکند، بخارا، سمرقند، بلخ، هرات، کشمیر، کابل و نواحی شرق دریای خزر به تابعیت چین درآمدند (Ou Yangxiu, 1975: 221/6259). برای نمونه، تاریخ جدید تانگ به ارسال سفیر از «خوزیمی» همراه با سفیران مرو در سال ۶۴۵ م. اشاره کرده است:

火辭彌，與波斯接。貞觀十八年，與摩羅游使者偕朝²

خوزیمی با پارس مرز مشترک دارد. در هجدهمین سال دوره جن‌گوان (۶۴۵ م) [خوزیمی] سفیران خود را همراه سفیران کشور مولو (مرو) به دربار فرستاد (Ou Yangxiu, 1975: 221/6259-6260). خوارزم منطقه‌ای با پیوند فرهنگی نزدیک به گرگان بود (Rapoport, 2012: 511-516).

با فروپاشی ساسانیان، رقابت میان خلافت اسلامی، امپراتوری تانگ و امپراتوری تبت در آسیای مرکزی شدت گرفت. تانگ مناطق غربی یا آسیای مرکزی را حیاتی برای بقای خود می‌دانست. «چوی رونگ» (Cui Rong) مورخ برجسته دربار تانگ، طی پیامی به امپراتریس وو

1. Mo-se-pan

2. Huǒ Címí, yǔ Bōsī jiē. Zhēnguān shíbā nián, yǔ Móluóyóu shǐzhě xié cháo. (آوانویسی متن چینی)

(Wu Zetian) هشدار داد که سقوط این مناطق، امنیت داخلی چین را به خطر می‌اندازد (Wang, 2013: 150) و امپراتریس وو با حفظ پادگان‌های مرزی و بازپس‌گیری مناطق استراتژیک آن شی موافقت کرد و در نتیجه، قلمرو تانگ در آسیای مرکزی به گسترده‌ترین شکل خود رسید (Beckwith, 2009: 130-131). همزمان نرسه فرزند پیروز، در تخارستان قدرت یافت و فرمانده جناح غربی در ساختار نظامی تانگ شد. پشتیبانی «پی شین جیان» (Péi Xíng Jiān) از نرسه ابتدا صورت گرفت، اما نهایتاً نرسه موفق به بازگشت به ایران‌شهر نشد و در سال ۷۰۸ م. به دربار تانگ بازگشت (Ou Yangxiu, 1975: 221/ 6258-6260).

با مرگ امپراتریس وو، رقابت تانگ و تب در آسیای مرکزی ادامه یافت؛ همزمان عباسیان به عنوان نیروی نوظهور وارد رقابت شدند. اگرچه آغاز فتوحات مسلمانان در این منطقه به دوره امویان بازمی‌گردد، اما تنها در زمان عباسیان بود که آنان توانستند بر ارتش تانگ غلبه کنند. قتیبة بن مسلم سردار اموی، طی سال‌های ۷۱۰ تا ۷۱۲ م. خوارزم، سمرقند و سغد را فتح کرد و نفوذ امویان را تا دره فرغانه گسترش داد و سپس به چینی‌ها بازگرداند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۸۸/۹). سرانجام در نبرد آکسو (۷۱۷ م.) اعراب شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند (Bai et al., 2003: 2/235-236)، اما در نبرد طلاس (طراز) (۷۵۱ م.)، عباسیان بر تانگ پیروز شدند و سلطه خود بر شمال ماوراءالنهر را تثبیت کردند. با فشارهای نظامی تب و تحولات داخلی چین، تا سال ۷۹۰ م. امپراتوری تانگ کنترل خود را بر آسیای مرکزی از دست داد.

نتیجه‌گیری

مطالعه مناسبات سیاسی میان خلافت‌های اسلامی و امپراتوری تانگ چین در چهار قرن نخست قمری، نشان می‌دهد که این روابط فراتر از تعاملات محدود فرهنگی یا تجاری بوده و به الگویی پیچیده از دیپلماسی میان‌تمدنی تبدیل شده است. برخلاف روایت‌های غالب که تماس اسلام و چین را صرفاً در بستر تجارت دریایی توضیح می‌دهند، منابع اصیل چینی چون Cefu Yuanguai و Xin Tangshu به وضوح از روابط ساختاریافته سیاسی، نظامی و دیپلماتیک میان دو قدرت حکایت دارند.

نخستین تماس‌های رسمی در دوران عثمان بن عفان، با ارسال سفیرانی که در متون چینی در قالب آیین «ادای خراج» توصیف شده‌اند، آغاز شد. این تعبیر در نظم سیاسی چین به معنای پذیرش

اقتدار مرکز امپراتوری بود؛ هرچند شواهد تاریخی نشان می‌دهد که مسلمانان با درک تفاوت‌های تمدنی، این مناسبات را به منزلهٔ برقراری ارتباط دیپلماتیک متقابل تلقی می‌کردند. در این چارچوب، رفتار سیاسی امویان و عباسیان واجد تفاوت‌های معنادار بود. امویان همزمان با گسترش نظامی خود، روابط نمادین و پراکنده‌ای با چین برقرار کردند که بیشتر بر تبادل هدایا و تماس‌های تشریفاتی تمرکز داشت. در مقابل، عباسیان از ابتدای خلافت خود، الگوی تعاملی منسجم‌تری را پی گرفتند. آنها با تکیه بر دیپلماسی نرم، اعزام سفیران مکرر و استفادۀ هوشمندانه از تشریفات درباری، نه تنها مشروعیت سیاسی خود را نزد چین تثبیت کردند، بلکه جایگاه خلافت را به سطح یک قدرت شناخته‌شدهٔ اوراسیایی ارتقا دادند. آسیای مرکزی نیز در این دوران به صحنۀ رقابت سه قدرت بزرگ - خلافت اسلامی، چین و تبت - تبدیل شد و نبردهایی همچون طلاس نقطهٔ عطفی در جابه‌جایی توازن قدرت منطقه‌ای بودند.

در تحلیل نهایی، این دوره نمونه‌ای بارز از تلفیق منطق قدرت با سیاست آیینی شرق دور بود؛ الگویی که به ظهور دیپلماسی چندمرکزی انجامید و نشان داد خلافت اسلامی با درک سازوکارهای آیینی و دیوانی شرق آسیا، توانست خود را به عنوان یک کنشگر فعال در ساختار نظام بین‌الملل آن دوران تثبیت کند.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- ابن‌اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمدبن حسن (۱۳۲۰)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، ج ۱، تهران: کلاله خاور.
- أحمد، محمد (مارس ۲۰۱۲/۴۳۳ق)، «العلاقات العربية الصينية (التاريخ و الحضارة)»، *المؤتمر الدولي الرابع، جامعة قناة السويس، مصر*.
- آرنولد، سیرتوماس (۱۳۵۸)، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمهٔ ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ایزرائیلی، رافائل (۱۳۶۸)، *مسلمانان چین، رویارویی دو فرهنگ*، ترجمهٔ حسن تقی‌زاده طوسی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- باشازانوس، حمیدرضا (۱۴۰۰)، «اسپهبدان آل دابویه در متون تانگ: جایگاه طبرستان در استراتژی سیاسی- نظامی امپراتوری تانگ در قرن هشتم میلادی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، س ۱۳، ش ۱، صص ۱-۲۲.

- جرالده، فیتز (۱۳۶۷)، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولشاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- درویش، فوزی (۱۹۹۷م)، *الشرق الاقصى الصين واليابان*، القاهرة: مكتبة الاسكندرية، الطبعة الثالثة.
- دلبری، شهربانو و غلامحسین بشکنی (۱۳۹۵)، «بررسی راه دریایی از سیراف تا چین مطابق سفرنامه ابوزید سیرابی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۸، ش ۲۸، صص ۷۱-۹۰.
- <https://journal.pte.ac.ir/article-1-73-fa.html&sw>
- سوچک، اسوت (۱۳۹۸)، *تاریخ آسیای میانه (از مغولستان تا خوارزم)*، ترجمه سید فهمیه ابراهیمی، تهران: سمت.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، ۹، تهران: اساطیر.
- طقوش، محمد سهیل (۱۳۹۱)، *دولت امویان*، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- چ ۶.
- العبودی، محمدبن ناصر (۱۹۹۲م/۱۴۱۳ق)، *داخل أسوار الصين*، ج ۱، الرياض: مطابع الفرزدق.
- العلوی، هادی (۲۰۰۰م)، *المستطرف الصيني*، دمشق: دار المدى الثقافة و النشر.
- الکیلانی، شمس‌الدین (۲۰۰۸م)، *صورة شعوب الشرق الأقصى فی الثقافة العربية الوسیطیة (الصین و الهند و جیرانها)*، دمشق: منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب.
- گوسولت، ژاک و بدرالدین حی (۱۳۹۶)، *اسلام در چین*، ترجمه عبدالحمید بدیع، تهیه و تنظیم و مقدمه احمد مهدوی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چ ۲.
- گیب [بی‌تا]، *فتوحات اعراب در آسیای مرکزی*، ترجمه حسین احمدی‌پور، تبریز: چاپ اختر شمال.
- لیان، جان سین (۱۳۸۶)، *متون باستانی پیرامون روابط چین و ایران از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری*، ترجمه جان هون نین، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش.
- لی، هی سو (۱۴۰۰)، *ورود اسلام به کره: گزارشی تاریخی*، ترجمه مجتبی خلیفه و فاطمه رستمی راد، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- محمد حمد، محمدحسن (۲۰۰۶م)، «الإسلام فی الصين»، مذكرة لنیل شهادة الماجستير، كلية الآداب، جامعة الخرطوم.
- محمدی، ذکرالله، محمد محمدپور و غلامرضا یوسفی رامندی (۱۳۹۲)، «بازار و کارکرد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن در شهرهای بلخ، مرو و نیشابور در دو سده نخست قمری»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۵، ش ۱۶، صص ۱۲۱-۱۴۶. <https://journal.pte.ac.ir/article-1-267-fa.html&sw>
- وردی‌نژاد، فریدون، ابوالفضل علمایی‌فر، شهرام قاضی‌زاده (۱۳۹۰)، *اژدها (اژدهای) شکیب: چین دیروز، امروز و فردا*، تهران: انتشارات اطلاعات، چ ۲.

ب. منابع لاتین

- Bahromjon Ugli, Y. S. (2020), “The Impact of The Aksu Battle on Ferghana”, *EPRE International Journal of Research and Development (IJRD)*, 5(8), pp.60-64.
<https://doi.org/10.36713/epra4917>
- Bai, Shouyi et al. (2003), *A History of Chinese Muslims*, vol.2, Beijing: Zhonghua Book Company.
- Beckwith, Christopher I. (2009), *Empires of the Silk Road: A History of Central Eurasia from the Bronze Age to the Present*, Princeton: Princeton University Press.
- Berlie, J. A. (2004), *Islam in China: The Hui and Uyghurs between Modernization and Sinicization*, White Lotus Press.
- Cefu yuangui. 冊府元龜. SKQS vols. 902–919. See also Wuxiu Tang 五繡堂 edn., 11 Kangxi 康熙 (1672). <https://catalog.hathitrust.org/Record/100058656>.
- Chavannes, E. (1903), *Documents sur les Toukiue (Turcs) occidentaux*, Paris: Librairie d Am rique et d Orient Adrien Maisonneuve.
- Cho, J. Y. K. (2009), *Islam in China. Muslim-Christian Encounter*, 2(2), pp.7-18.
<https://www.dbpia.co.kr/journal/articleDetail?nodeId=NODE07179916>
- Cochrane, C. N. (1929), *Thucydides and the Science of History*, Oxford University Press, H. Milford.
- Connolly, P, J. Gillingham & J. Lazenby (Eds), (1998), *The Hutchinson Dictionary of Ancient & Medieval Warfare*, Routledge.
- Daryaei, T. (2009), “Yazdegerd’s Last Year: Coinage and History of Sīstān at the End of Late Antiquity”, *Iranistik: Deutschsprachige Zeitschrift für iranistische Studien*, T. Daryaei & O. Tabibzadeh (eds), *Festschrift für Erich Kettenhofen*, 5. Jahrgang, Heft 1&2, 2006-2007, Tehran, pp.21-30.
- Drake, F. S. (1943), “Mohammedanism in the Tang Dynasty”, *Monumenta Serica*, 8(1), pp.1-40.
<https://doi.org/10.1080/02549948.1943.11745171>
- Fong, A. (2006), “Ending an Era: The Huang Chao Rebellion of the Late Tang, 874–884”, *East-West Center working papers*, No.26, Honolulu, HI: East-West Center, pp.1-11.
<https://www.google.com/url?>
- Jeong, S. I. (2016), *The Silk Road Encyclopedia*, Seoul Selection.
- Khamouch, M. (2005), “Jewel of Chinese Muslim’s Heritage. Foundation for Science technology and Civilisation-United Kingdom”. <https://muslimheritage.com/uploads/China,201>.
- Kotyk, J. (2024), *Sino-Iranian and Sino-Arabian relations in late antiquity: China and the Parthians, Sasanians, and Arabs in the first millennium (Crossroads - History of interactions across the Silk Routes)*, Vol.8, Brill.
- Kurz, J. L. (2023), “Dashi 大食 reconsidered”, *Journal of Art Historiography*, 28.
DOI: 10.48352/uobxjah.00004268
- Lei, W. (2017), “The Earliest Muslim Communities in China”, *King Faisal Center for Research and Islamic Studies*, 8, pp.1- 42. <https://kfcris.com/en/view/post/155>
- Leslie, D. D. (1998), *The Integration of Religious Minorities in China: The Case of Chinese Muslims*, vol. 59, Canberra: Australian National University.

- Liu Xu (1975) “Western Barbarians”, *Old Books of the history of Tang Dynasty*, vol.198, Biographieslives 148, Beijing. Original Title:
(刘昫等撰：《旧唐书·西戎》卷一百九十 八·列传第一百四十八·中华书局1975年 版。).
(In Chinese)
- Millward, J. A. (2007), *Eurasian crossroads: A history of Xinjiang*, London: Hurst & Company.
- (2013), *The Silk Road: A very short introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Ou Yangxiu, Songqi, (1975), “Western Regions”, II, *NewBooks of the history of Tang Dynasty*, Vol.221(II), Biographieslives 146 (II), Original Title:
(欧阳修、宋祁撰：《新唐书·西域下》，卷二百二十一 下（“列传”第一百四十六下），
中华书局1975年版) (in Chinese).
- Park, H. (2012), *Mapping the Chinese and Islamic worlds: cross-cultural exchange in pre-modern Asia*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Perkins, D. (2013), *Encyclopedia of China: History and culture*, Routledge.
- Rapoport, Yuri Aleksandrovich (2012), “Chorasmia i. Archeology and pre-Islamic history”, *Encyclopædia Iranica*, vol.5, pp.511-516, available online at:
<http://www.iranicaonline.org/articles/chorasmia-i>
- Skaff, Jonathan Karem. (2009), “Tang Military Culture and Its Inner Asian Influences”, *Military Culture in Imperial China*, Nicola Di Cosmo (ed), Cambridge: Harvard University Press, pp.165-191.
- Skaff, J. K. (2012), *Sui-Tang China and its Turko-Mongol neighbors: Culture, power and connections, 580-800*, Oxford: Oxford University Press.
- Twitchett, D. (1979), *Cambridge History of China, Sui and T'ang China 589- 906*, Part I, vol.3, Cambridge: Cambridge University Press.
- Twitchett, D. (2009), *Writing Official History under the Tang*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wang, Zhenping. (2013), *Tang China in Multi-Polar Asia: A History of Diplomacy and War*, University of Hawaii Press.
- Wei, M. (2010), *The Advent of Islam in China: Guangzhou Fanfang during the Tang-Song Era*. [Unpublished research paper]
- West, B. A. (2009), *Encyclopedia of the Peoples of Asia and Oceania*, Infobase Publishing.
- Wilkinson, E. P. (2015), *Chinese History: A New Manual*, Cambridge and London: Harvard University Asia Center.

List of sources with English handwriting

- Ibn Isfandiyar, Katib, Baha al-Din Muhammad ibn Hasan. (141). *The History of Tabaristan*, edited by Abbas Eqbal, Vol. 1, Tehran: Kolaleh Khavar. [In Persian]
- Ahmed, Muhammad. (2012 CE / 1433 AH). *Arab Chinese Relations: History and Civilization*. Paper presented at the Fourth International Conference, Suez Canal University, Egypt, March 14–15. [In Arabic]
- Arnold, Sir Thomas. (1979). *History of the Spread of Islam*, translated by Abolfazl Ezzati,

- Tehran: University of Tehran Press. **[In Persian]**
- Israeli, Raphael. (1989). *The Muslims in China: A Clash of Two Cultures*, translated by Hassan Taghizadeh Tousi, Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi. **[In Persian]**
 - Gerald, Fitz. (1988). *The History of Chinese Civilization*, translated by Esmaeil Dolatshahi, [no place]: Scientific and Cultural Publications Company. **[In Persian]**
 - Darwish, Fawzy. (1997 CE). *The Far East: China and Japan* (3rd ed.). Cairo: Bibliotheca Alexandrina. **[In Arabic]**
 - Delbari, Shahrbanoo, & Bashkani, Gholamhosein. (2016). *A Study on the Sea routes from Siraf to China according to Abu Zeyd Sirafi's travelogue*. *Islamic History Studies*, 8(28), 71–90. <https://journal.ptc.ac.ir/article-1-73-fa.html&sw> **[In Persian]**
 - Soucek, Svat. (2019). *A History of Central Asia: From Mongolia to Khwarezm*, translated by Seyyed Fahimeh Ebrahimi, Tehran: SAMT (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities). **[In Persian]**
 - Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1996). *The History of Prophets and Kings (Tarikh al-Rusul wa al-Muluk)*, translated by Abolghasem Payandeh, Vol. 5, 9, Tehran: Asatir. **[In Persian]**
 - Taqoush, Mohammad Suheil. (2012). *The Umayyad State*, translated by Hojjatollah Joudaki, Qom: Research Institute for Hawzah and University, 6th edition. **[In Persian]**
 - Al-Aboudi, Muhammad bin Nasser. (1992 CE / 1413 AH). *Inside the Walls of China*, Vol. 1. Al-Farazdaq Press, Riyadh, Saudi Arabia. **[In Arabic]**
 - Al-Alawi, Hadi. (2000 CE). *The Chinese Mustatraf*. Al-Mada for Culture and Publishing, Damascus, Syria. **[In Arabic]**
 - Al-Kilani, Shams al-Din. (2008 CE). *The Image of Far Eastern Peoples in Medieval Arabic Culture (China, India, and their Neighbors)*. Publications of the Syrian General Book Authority, Damascus, Syria. **[In Arabic]**
 - Gousset, Jacques & Hay, Badr al-Din. (2017). *Islam in China*, translated by Abdolhamid Badi', edited with introduction by Ahmad Mahdavi, Tehran: Ataei Publishing Institute, 2nd edition. **[In Persian]**
 - Gibb. (n.d.). *The Arab Conquests in Central Asia*, translated by Hossein Ahmadi Pour, Tabriz: Akhtar-e Shomal Press. **[In Persian]**
 - Lian, John Sin. (2007). *Ancient Texts on China-Iran Relations from the Parthian Era to Shahrukh of the Timurid Dynasty*, translated by John Hon Nin, edited by Abolghasem Esmailpour, Tehran: Iranian Cultural Heritage and Tourism Organization, Research Institute of Language and Dialects. **[In Persian]**
 - Li, Hee Soo. (2021). *The Introduction of Islam to Korea: A Historical Report*, translated by Mojtaba Khalifeh and Fatemeh Rostami Rad, Tehran: Research Institute of Islamic History. **[In Persian]**
 - Mohammad Hamad, Muhammad Hassan. (2006 CE). *Islam in China*. (Unpublished Master's thesis). Faculty of Arts, University of Khartoum. **[In Arabic]**
 - Mohammadi, Zekr-ul-lah, Mohammadpour, Mohammad, & Yousefi Ramandi, Gholam Reza. (2013). *Bazar (Market) and its Economical, Political, and Cultural Role in Balkh, Marv, and Neishabour in the Two first A.H. centuries*. *Islamic History Studies*, 5(16), 121–146. <https://journal.ptc.ac.ir/article-1-267-fa.html&sw> **[In Persian]**

- Vardinejad, Fereydoun, Abolfazl Alamaei-Far, Shahram Ghazizadeh. (2011). *The Patient Dragon: China Yesterday, Today, and Tomorrow*, Tehran: Ettelaat Publishing, 2nd edition. **[In Persian]**
- Pashazanous, Hamidreza. (2021). The Dabuyid Spahbeds in Tang Texts: The Position of Tabarestan in the Political-Military Strategy of the Tang Empire in the Eighth Century AD. *Historical Studies Journal*, 13(1), 1-22. <https://jhss.ut.ac.ir/10.22059/jhss.2021.317884.473356> **[In Persian]**

